

# اندیشه و هنر

شماره نهم

اندیشه و هنر

سال دوم

« کتابی بدست ناصالحی نوشته میشود بسرمایه ناشر »  
« بیسوادی بچاپ میرسد و برای خواننده بی اطلاعی »  
« که بدنبال شناخت دانستیهاست حجت میگردد. »

## رتالیسم در انتقاد

انسان میتواند از یکی بدگویی کند یعنی چشمش را ببیند و دهانش را باز کند و شخص مورد نظر را بازبان مبارکش بلجن بکشد ؛ بنظر ما برای این کار هیچ قید و شرطی لازم نیست ، احتیاجی بدانامی ندارد ، برای بدگویی بزرگی و کوچکی دانایی و نادانی ، فهم و شعور شرط نیست ، اما کسی از دیگری انتقاد میکند ، در مورد انتقاد میشود چشم را بست و دهان را باز کرد ، انتقاد شرایطی لازم دارد کسی که از فکر و شعور و رفتار و کردار و یا زندگی و هنجار دیگری انتقاد میکند ، باید شرایطی داشته باشد ، باید آن شخص را خوب بشناسد ، با او معاشرت داشته باشد ، بفکر و شعور و رفتار و کردار و زندگی و هنجار آن شخص آشنائی کامل داشته باشد و از همه اینها گذشته خود انتقاد کننده باید از نظر تشخیص و فهم و شناسائی آنچنان باشد که دارای صلاحیت انتقاد باشد زیرا انتقاد در لغت و در عرف معنای بخصوصی دارد کسی که سفته را از ناسفته بازمی یابد و زرخالص را باطلای مغشوش در ترازوی تشخیص خود مینهد باید کوهری و کوهر شناس بوده و در بازار کوهریان بصاحب نظری و بصیرت معروف باشد والا هر کس میتواند بدگویی و یاوه سرانی را با سم نقد غت و نمین و تشخیص صحیح از سقیم به بازار عرضه کند ( مخصوصا اگر آن بازار مثل بازار ما باشد ) .



در دنیا یکی که شعروادب و هنر بازار گرم و رونق بسزائی دارد، مسئله انتقاد بصورت فن دشوار و دقیقی درآمده است نویسنده و نقاش و شاعر و آهنگساز و بازیگر و هنرمند و مجسمه ساز سرگرم کار خود هستند و کار خود را بی بازار هنر عرضه میکنند، عموم مردم آثار آنها را می بینند و میخوانند و تماشا می کنند، به تأثر میروند بازی هنرپیشه ها و محتوی بیس را بچشم می بینند، کتاب را از کتابفروشی میخرند و مطالعه میکنند، آثار هنرمندان را در موزه ها تماشا میکنند، عده کسانی که هنرمندان و با هنرآشنائی قدیمی دارند و در نتیجه برای خود حق قضاوتی می شناسند و میتوانند آثار هنری دیگران را در ترازی انتقاد نهند زیاد نیستند و عقیده آنها نسبت به نمایشنامه ای و یا کتابی و یا آهنگی و اثری درجائی منعکس نمیشود آنها افراد روشنفکری هستند که بعنوان خواننده و یا تماشاچی ساده ای فقط برای خود قضاوت میکنند.

از طرف دیگر، نقاش خوب هر قدر در کار خود توفیق یافته باشد بخود حق نمیدهد که درباره نویسنده ای بطور اطلاق قضاوت کند و در تکنیک و اسلوب و روش نویسندگی او رای قطعی صادر نماید، مردم عادی هم با اینکه دارای سلیقه و ذوق هستند و تا اندازه ای حق تشخیص و اظهار نظر دارند ولی دقایق همه رشته های هنر را نمی شناسند و محتاج براهنمائی هستند.

در دنیای مغرب رسم اینست که آثار هنری مورد انتقاد قرار میگیرد، این انتقاد شرایط زیادی دارد، کاریک نقاش هنرمند را چه کسی میتواند انتقاد کند؟ اگر بگوئیم از یک نقاش هنرمند چه کسی میتواند بدگویی کند؟ جواب این سؤال اینست که همه کس، اما کسی که باید آثار یک نقاش را سنگین و سبک کرده و ارزش آنها را تعیین نماید مسلماً باید از هنر نقاشی سر رشته داشته باشد تکنیک دقیق نقاشی طرح و رنگ و نور را بشناسد به مکتب های مختلف نقاشی آشنائی داشته و پس از آن، در کارهای نقاشی مورد بحث مطالعه دقیق و کافی کرده باشد مراحل مختلف تکامل هنر او را درک کرده باشد، و پس از همه اینها انتقاد کننده باید بیغرض و منصف بوده و در کار انتقاد صاحب نظر باشد کار انتقاد نقد مشکل و دقیق است که حتی بعضی از صاحب نظران اروپا عقیده دارند کسی که مثلاً از آثار ادبی انتقاد میکند باید از سایر رشته های هنر هم آگاهی داشته باشد، از نقاشی و موسیقی و تئاتر و هنرهای پلاستیک هم تا اندازه ای که مربوط بکار اوست مطلع باشد، زیرا هنرهای زیبا با هم پیوستگی و ارتباط کاملی دارد، یک نوشته از موسیقی و نقاشی و رنگ آمیزی و آهنگ خالی نیست، یک پرده نقاشی از توصیف و زبان یک نوشته و یا یک شعر بی نیاز نمیشود. از اینجاست که در اروپا منقدین آثار هنری وظیفه بسیار دشواری بر عهده دارند هزارها نفر کسانی که بدین نمایشنامه ای میروند قبل رجوع به نوشته منقدین مینمایند و نظریات آنها را درباره آن نمایشنامه میخوانند و از نظر آنها باخبر میشوند و سپس با دانائی بیشتری بتاثر میروند نویسنده کان

آثار خود را قبل از چاپ بصاحب نظران میدهند تا از آنها انتقاد نمایند. قبل از اینکه يك پيس بمعرض نمایش گذاشته شود، در اولین شب نمایش از منقدین تانر و کارشناسان این هنر برای اظهار نظر دعوت میشود، نظریك منقد نسبت به کتابی و یا نمایشنامه ای ممکن است آنرا مورد استقبال عموم قرار دهد و یا با شکست مواجه سازد.

هاکسلی نویسنده بزرگ معاصر انگلیس در عین حال از منقدین مسلم امروزی جهان است، این نویسنده علاوه بر نبوغی که در رشته داستان نویسی دارد در تمام رشته های هنر مطالعات عمیق و شگرفی دارد این مطالعات دقیق همراه با استعداد و نبوغ و درك عمیق هنری او ویرادر کار انتقاد بمرحله اجتهاد رسانده است، منقدین امروزی فرانسه در رشته نویسندگی از قبیل آندره برتن و آندره روسو خود از نویسندگان بزرگ و محقق فرانسه هستند، بزرگترین وظیفه يك منقد تحقیق و مطالعه دائم در آثار مختلف هنری است، کسی که از آثار نویسندگان انتقاد میکند و بعنوان منقد ادبی معروف میشود، باید بآثار ادبی جهان به اسلوب و سبک نویسندگی نویسندگان و طرز فکر و جهان بینی و تکامل فکر و هنر آنها آشنائی کامل داشته باشد، میباید دائم در جریانهای ادبی و هنری و فکری بوده و مکتب های مختلف و رشته های داستان نویسی را بشناسد و بتواند آثار نویسندگی را با آثار نویسندگان دیگر با گذشتگان و معاصرین مقایسه نماید.

انتقاد شم مخصوصی میخواهد هنر دقیق و دشواری است که هر کسی را برای فرا گرفتن آن نیست ....



... اما فعلا وضع ما طوری است که همه کس اجازه همه کار را دارد، آسانترین کارها در کشور ما اینست که هر کسی خود را ادیب و شاعر و نویسنده بداند کشور بی صاحب و بلازده هنر در میان ما مرز و سرحدی ندارد و تنها میل و نیت هر کسی شرط ورود او بدنیای شعر و ادب و نویسندگی است. انتقاد هم بنوبه خود قید و شرطی ندارد.

آدم میتواند کتابی بنویسد و در آن آثار بزرگترین نویسندگان جهان را انتقاد کند. در وحله اول کسی که دستی بکتاب داشته باشد فکر میکند که لابد نویسنده یا مترجم همه نویسندگان جهان را می شناسد و آثار آنها را بزبان خودشان خوانده است، مکتب های ادبی را مطالعه کرده است خود نویسنده صاحب نظری است و از آن گذشته در کار خود منصف و بی نظراست.

اما اگر هیچ کدام از این شرایط را هم نداشته باشد چه مانعی دارد؟ بدبختانه هیچ.



دی . اج . لاورنس در کتاب معروف خود فاسق های لیدی چترلی با صراحتی که تا سرحد وقاحت پیش میرود بر ضد سنت های سنگین و خفه کننده طبقه ممتاز

انگلستان قیام میکنند. و از آنجائی که همه راهها بروی نبوغ شگرف او بسته میشود پشت پا بهم میزنند.

آندره مالرو نویسنده بزرگ فرانسه کسی که در تمام عمر بر علیه فاشیزم جنگیده و مبارزه کرده است، در جنگ های اسپانیا و چین در نهضت مقاومت ملت فرانسه علیه نازیها جنگیده است ولی در عالم نویسندگی با دید وسیع و جهان بینی عمیق مخصوص خود مسائل زندگی و روابط انسانها و سر نوشت دنیا را آنطور که حس می کند و می بیند نقاشی می کند. نویسندگان دیگری مثل کافکا در گرداب مهیب دروغ ها و فریبهای قرن بیستم راه بجائی نمیبرند و سرگردان و مبهوت در مغاک تاریک انزوا فرو میروند.

داستایوسکی نمونه انسانی است که با ناراحتی های روحی و بیماری های جسمی ناشی از حبس و شکنجه و ناکامی در حالی که علل و روابط وقایع را باز بردستی تشریح میکند پهلوانان خود را بر سر نوشت و تقدیری که خود با آن طرف رانده شده است رها میکند.

و که نویسنده فرانسوی در مورد داستایوسکی مینویسد «هرگز بر چهره هیچ انسانی آنقدر درروالم فشرده و متراکم ندیده ام»

کسانی که آثار نویسندگان بزرگی نظیر داستایوسکی یا لاورنس و مالرو را انتقاد میکنند باید آثار آنها را خوانده باشند، محیط زندگی آنها و معاصرین آنها را درک کرده، بقوانین و آداب و عادات و عرفیات جامعه آنها آشنائی داشته باشند، نظام اجتماعی زمان آنها را دریافته و بشرايط زندگی و تاثیرات محیط دور روح نویسنده واقف باشند جریان های فکری و هنری و سیاسی و اجتماعی زمان نویسنده را مطالعه کنند « داستایوسکی نابغه بیماری است که در هنر خود بسوی ابد آلیسم گرائیده است؛ چرا؟ برای اینکه معتقد بمبارزه نبوده؛ بمقایسه فئدیوی و قدرت سر نوشت ایمان داشته است و فقط کارا کترهای منحرف و مریض را از میان جامعه بیرون میکشیده است.»

آیا با همین حرف قضاوت درباره داستایوسکی تمام شد؟ و کار انتقاد بهمین سادگی هاست و اجازه داریم با همین فرمولهای سیاسی سر نوشت هنرمندان را بطور اطلاق تعیین کنیم؟

در اینجا من بیاد حرف خود داستایوسکی میافتم؛ در کتاب جنایت و مکافات مارملادف عضو رانده و مطرودی که زنش با بیماری سل و خودش با بیکاری دست بگریبان است و دخترش را بمنجلاب فحشاء رها میکند میگوید « آقا میفهمید راهی در پیش نداشتن و بیچاره شدن یعنی چه؟ نه هنوز شما معنای این کلمات را نمیفهمید»

اصولا مقیاس سنجش ما برای قضاوت درباره هنرمندان چیست، تئورسین های سیاسی نومیندی و شکست هنرمندی را در جامعه و بالنتیجه تاثیر آنها در آثار او چگونه توجیه می نمایند و با چه جراتی رنگ سیاسی و

ایدئولوژی خود را بر آن میزنند. آندره ژید نویسنده بزرگ فرانسوی در کتاب زیر زمین های واتیکان بساط پاپ را تخطئه می کند و دستکاه واتیکان خود او و کتابش را مطرود معرفی می نماید. این نویسنده در حالی که سر نوشت را اصل تعیین کننده نمیداند معتقدات ملایمی نسبت به مذهب دارد، او هنرمندی است که نسبت به محیط خود دلبستگی دارد برای زندگی بهتر و آینده بهتری کوشش و مبارزه می نماید و سپس سر میخورد و عقب می نشیند؛ آیا می توان روان شناسی بخصوص ژید را با چند فرمول بسته بندی کرد و در اشکاف مخصوص هنرمندان مطرود گذاشت.

ما که جرات چنین کاری را نداریم ولی در این مرز و بوم کسانی هستند که این کار را با نهایت شجاعت میکنند و چاپ میزنند و بدست مردم میدهند.  
«اندیشه و هنر»



هاتفی میگوید:

- ندا کن! ژورنال علم انسان و مطالعات فرهنگی

وی گفت:

رتان حل مع علوم انسانی

- چه چیز را ندا کنم؟

- تمامی بشر گیاه است و همگی زیباییش مثل گل صحرا.

گیاه خشک و گلشن پژمرده میشود. زیرا نفخه خداوند

بر آن دمیده میشود.

از ضحیفه اشعیا نبی